

شجاع‌دل - مل کیسون - ۱۹۹۵
ملکه ایزابلا (سوفی مارسو): «تو باید سوگند وفاداری بخوری تا پادشاه بهت رحم کنه» والاس (مل کیسون): «اون به کشور منم رحم خواهد کرد؟» ملکه ایزابلا: «رحم او به تو مرگی سریع و بدون درد خواهد بود. شاید هم زندانی‌شدنت تو یک برج... تا اون موقع هم ممکنه هزار تا اتفاق بیفته... تو می‌تونی زنده بمونی» والاس: «اگر سوگند وفاداری بخورم، همه اون چه که داشتم زودتر از من می‌میرن...» ملکه ایزابلا: «مردن تو دردناک‌تره» والاس: «همه می‌میرن: اما همه نمی‌تونند درست زندگی کنند»

اتفاق خوانی

احیای خشونت‌پرهیزی

پس از ماه‌ها که در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، خشونت‌پرهیزان دست‌پایین را داشتند و تصویرهای نمادینی که ترند می‌شد، معمولا در اختیار گروه‌های رادیکال‌تر و براندازان بود که با نام‌های مختلف خود را معرفی می‌کردند، تصویری در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های مجازی ترند شد که یکی از چهره‌های نمادین خشونت‌پرهیزی در ایران است.

تصویر رنج‌دیده فرهاد میثمی در شبکه‌های اجتماعی موجی برانگیخت که در چند ماه اخیر حول یک شخصیت در ایران بی‌تغییر بود. او پیش از این بدون ذکر اصطلاح اعتصاب غذا حول خواسته‌هایی مشخص اعلام کرده بود از خوردن برخی مواد غذایی اسماک خواهد کرد. در چند تصویری که از فرهاد میثمی منتشر شده است، استخوان هایش بیرون زده، چهره‌اش لاغر و بیمارگون است. در یکی از این تصویرها چند کتاب در دست دارد که مضمون این کتاب‌ها نیز به نحوی به مبارزات خشونت‌پرهیز اشاره دارند.

قوه قضائیه پس از انتشار این تصویرها در بیانیه‌ای اعلام کرد فرهاد میثمی اعتصاب غذا نکرده است. برخی از چهره‌های وابسته به جناح اصول‌گرای حاکم نیز پیش از بیانیه قوه قضائیه، در توییتر نوشتند تصویر جسمی فرهاد میثمی به‌خاطر نوعی از

بیماری خاص است و نه اعتصاب غذا.

در این گزارش آمده که پیگیری‌های روابط‌عمومی سازمان زندان‌ها نشان می‌دهد فرهاد میثمی در این دوره خاص اعتصاب غذا نکرده، اما به‌هم‌بندی‌ها و مسئولان زندان اعلام کرده «من کمترین مقدار غذا را مصرف می‌کنم». در این متن میزان آمده است که «وضعیت عمومی نرادم به‌طور مرتب تحت نظر پزشک مقیم زندان بوده و حال عمومی‌اش مناسب گزارش شده است.» برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی به بیانیه قوه قضائیه و کاربران طرفدار آنان پاسخ‌هایی داده‌اند.

اهمیت اصلی در خوانش این تصویرها، این است که مردم چه خوانشی از این تصویرها دارند؟ نکته جالب این است که منتقدان پیشین فرهاد میثمی ناگزیر به موضع‌گیری شده‌اند؛ چه آنان که او را به‌عنوان چهره‌ای اصلاح‌طلب و خشونت‌پرهیز مورد انتقاد قرار داده بودند و روش او را نمی‌پسندیدند، چه آنان که روش کنونی او را برای جسم و جاننش پرهزینه و در عمل کم‌فایده می‌دانند.

این تصویر هر تأثیری بگذارد یا نگذارد، یکی از تصویرهای ماندگار سیاسی در ایران خواهد بود. در عمل نیز باعث شده است پس از چند ماه هژمونی رسانه‌ای برخی از جریان‌ها تغییر کند. البته بخشی از این تغییر به‌خاطر روایت ساده‌انگارانه این رسانه‌ها و جریان‌ها از رویدادهای اخیر و احساس شکست و یأس است. مردمی که به روایت‌های این رسانه‌ها دل بسته بودند، نگاه‌هایی که به بیرون از ایران دوخته شده بود و خیابان‌ها را از چشم آنان تحلیل می‌کردند، در حال نوعی بازنگری هستند. این تصویر و استقبال از آن بخشی از این بازنگری است و برگشتن نگاه‌ها به کسانی که درون ایران هزینه می‌دهند. این تصویر معنای‌ها نمادین دیگری دارد. فرهاد میثمی کسی است که در نامه‌ای به پمپئو از حمایت او به دلیل جنگ طلبی‌اش برانت جست، مخالف حمله نظامی و تحریم است و در عین حال مبارزی سرسخت است برای خواسته‌هایش. این تصویر، تصویر تازه‌ای است.

شبکه‌خوانی

یک تفاهم

۱۵ سال بود که امید تنها درنای سیبیری به ایران می‌آمد؛ اما انگار مسئولان محیط زیست در تدارک این هستند که برای او یک همراه پیدا کنند. در روز ۱۱ بهمن و در جمع خبرنگاران اعلام شده است تدارکاتی برای همراهی و نزدیکی «امید» با «رویا» درنایی که از بلژیک به ایران آورده شده، فراهم شده است. چندی پیش سازمان حفاظت محیط زیست یک درنای ماده را از بلژیک به ایران آورد تا با امید هم‌مسیر شده و کریدور ایران را احیا کند. به گزارش خبرنگارآین عطاالله کایوان، مدیر کل حفاظت محیط زیست مازندران، در ارتباط با آخرین وضعیت درنای سیبیری منتقل‌شده از بلژیک به فریدونکنار که ظاهراً در ایران «رویا» نام گرفته در جمع خبرنگاران اظهار کرد: «بعد

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲
تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰
نماینر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴
چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۶ بهمن ۱۴۰۱
۱۴ رجب ۱۴۴۴
۵ فوریه ۲۰۲۳
سال بیستم
شماره ۴۴۸۹
۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸
اذان مغرب ۵:۴۱۷
اذان صبح فردا ۵:۳۵
طلوع آفتاب ۷:۰۱

روایت‌هایی از حضور در روستاهای غرب خوی

مردمی خوددار و صادق

زیرش یخوابی؟». برگشتیم. دکتر چند کارتن دارو آورده و در گوشه‌ای دیگر دارد به بیمارهای سرپایی رسیدگی می‌کند؛ - من دو تا بچه دارم «بوغازی آغریز»، گلوش درد می‌کنه - «منیمکین سویوخ ویریب»، بچه من رو سرما زده - دخترم چهار سال داره، تب داره - این برای چرکه، خلط‌آور» - «فشار داواسی وار؟» قرص فشار داری؟ - دخترم دندان‌هاش عفونت می‌کنه - دستش بر گردن دخترکی مریض بود. دندان‌های زرد دخترک که لب‌خند وارونده‌ای بر پهنای صورتش کش رفته بود، همگی به‌طور ردیفی کج شده بودند. پشت سر ما یک مرد معلول ذهنی دیگری هم هست، او هم با دندان‌هایی کجکی که حول آتش دارد با همه شوخی می‌کند.

- پانسانم دارید؟ من پام خون‌ریزی کرده

گروه نمایش با تپچه‌ها بشین پاشو بازی می‌کند و جایزه می‌دهد. من با مردان روستایی گرم صحبت هستیم. تعداد خانوارهای روستای وار را پرسیدم: حدود شش هزارو ۵۰۰ نفر جمعیت و حدود هزارو ۵۰۰ خاوار. گفتند که بیش از ۹۰ درصد خانه‌ها همین وضعیت را دارند که به من نشان دادند. «دست مردم آذربایجان درد نکنه که خوراک می‌آورند؛ ولی مشکل اصلی ما خانه‌هایمان هستند». چادرهای هلال‌احمر فعلاً توانسته اسکان موقت شما نسبتاً زیادی را حل کند. کمک‌های مردمی که به‌طور گسترده‌ای در حال ارسال است، خوراک روزانه را تأمین می‌کند و ستادهای مردمی در حال تقویت اساسی اسکان موقت با تأمین چادر بیشتر، پتو، بخاری برقی و لوازم بهداشتی هستند؛ اما این کمک‌ها قدرت بازسازی اساسی خانه‌ها را نخواهند داشت؛ وظیفه‌ای که بر گردن دولت است. مردم روستا دشان قرص نیست و نمی‌دانند که آیا دولت برنامه مشخصی برای بازسازی خانه‌های‌شان دارد یا نه. فعلاً که با گذشت هفت روز از زلزله برنامه معینی اعلام نشده است. صبح که رسیدیم، مردم روستا ما را میهمان بنیر و ماست طبیعی خودشان کردند. براین‌ام چای آوردند. «درسته وضعوم این‌طوری شده؛ ولی چیزی برای ناهار پیدا می‌کنیم، بمونید». باید به روستای دیگری می‌رفتیم. «وار»، در ترکی به معنای هست و داشتن است. متضادش «ویوخ» به معنای نیستی و نداشتنی که حالا مصداقش را در عواقب زلزله پیدا کرده است. این روزها هر وقت که اسم روستا را صدا می‌کنیم، از این نام تعجب می‌کنیم. و من یاد دایی‌ام افتادم که شب پس از مرگ پدرم گفت، از قدیم گفته‌اند «بیر گون واریمیش بیر گون یوخوموش». یک روزی بود، یک روزی نبود.

کانکس‌هایی که هنوز نسید»

بعداز ظهر ۱۲ بهمن ۱۴۰۱، در ماشین آف‌رود یکی از بومیان هستیم، راهی روستاهای غرب شهر خوی. برف هر دم تندتر می‌شود. ققط تحمل دو، سه ثانیه سرما را داریم که شیشه را بدھیم پایین و تصویری بگیریم. در مسیر، روستاهای رُژو و پَسَک را دیدیم. بر خلاف شهر، اینجا در روستاها اکثریت مردم ترک خانه نکرده‌اند. در سبک زندگی روستایی، لزوم رسیدگی به حیوانات، اجازه نمی‌دهد که به‌طور طولانی‌مدتی از خانه‌ها دور شده یا اینکه طی مسیر چند مورد دیدیم که وسایل خانه بار نیسان کرده‌اند و دارند می‌روند. مهم‌تر آنکه برخلاف وضعیت شهر خوی، خانه‌های روستایی که استواری بنای خانه‌های شهری را ندارند، تخریب بیشتر و گسترده‌تر است. در مواردی خانه‌ها به‌طور کامل تخریب شده‌اند. پیوندهای خویشاوندی آرایش چادرها را به شکل گروهی درآورده است. این جاده‌های روستایی که در اوقات عادی خلوت‌اند، حالا شاهد ترافیک نیسان‌ها و خاورها هستند. مردم



از شهرهای مختلف اقلام پوشاکی و غذایی آورده‌اند و دارند بین اهالی بخش می‌کنند. در نهایت رسیدیم به یکی از روستاهایی که تخریب بیشتری داشته است، بَدَلان. بوتن‌هایمان فرومی‌روند به گل تا بالاتر بروسم و خانه‌ها را ببینم. ترک‌های بالای دیوارها بزرگ و عمیق‌اند. «این به‌طور کامل ریزش کرده بود. با تراکتور جمعش کردیم». به خانه دیگری رفتیم. دیوار پشتی آشپزخانه به کل فرو ریخته بود. رفتیم توی یکی از چادرها. پیرمرد و پیرزنی کنار بخاری نفتی نشسته بودند. پسرشان هم آمد «از همه جا کمک آمده است. ما ممنونیم». پیرمرد نگران بدش بود «فیلم و عکس‌گرفتن به چه دردی می‌خورد؟ خانه‌های‌مان چه می‌شود؟ چه کسی درست‌شان می‌کند؟ به ما بگویند چه برنامه‌ای دارند؟». مردم روستا بیشتر هسوا ی‌همدیگر را دارند. نسبت به شهرنشین‌ها توانسته بودند هیزم‌های بزرگ‌تر و بیشتری جمع کنند. روستایی‌ها اینجا آن‌قدر صداقت و خوددار هستند که دهان پچسباند به گوش‌مان و بگویند «اینجا دیگر نیازی به پتو و بخاری نیست، به روستاهای دیگر برسانید». در روستای بَدَلان ۱۱ روز است که مردم حمام نرفته‌اند. نیاز به ساخت حمام و دستشویی صحرایی وجود دارد. عکس کاراز مربوط به دپوی هم مردم را نشان چند حمام و دستشویی سالم مانده وحشت دارند. مرد میانسالی که ناراحتی قلبی دارد و باید هر روز حمام برود معطل مانده بود. یک نیسان حاوی کمک مردمی از مرند آمده است. «ما سه نیسان هستیم که هر روز برای روستاها وسایل می‌آوریم». خواستیم راضی‌شان کنیم تا مواد غذایی و اقلام دیگر را بدون برنامه پخش نکنند و با ستادهای مردمی هماهنگ باشند. عکس کاراز مربوط به دپوی هم مردم را نشان دادیم. راننده جوان عصبانی شد و داد زد «من به این مراکز نمی‌دهم. مال و منال هم دارم. هر روز هم می‌آیم. به کسی هم مربوط نیست. تا اینجا هستند ما هم کنارشان هستیم». قانع‌شدنی نبود. بی‌خیال شدیم و رفتیم. درحالی‌که صبح مردمان حاشیه شهر عصبانی بودند که کسی به آنها سر نمی‌زند، کمک‌ها فوج‌فوج به روستاهایی جاری شده‌اند که فعلاً نیازهای اصلی‌شان، به جز مواد غذایی روزانه، برطرف شده است. دیدار آخرمان با دهیار و روحانی روستا بود. هر دو جوان و کوشا. این چند روز تا پاسی از شب به همه چادرها سر می‌زند تا کسی کم و کسری نداشته باشد. «این بلا که بگذره دعوتتان می‌کنیم بیایید شما را ببریم طبیعت زیبای منطقه را ببینید». در راه برگشت، روستا به روستا توقف می‌کردیم و چند کلامی با جمع‌هایی که سر جاده‌ها دور آتش حلقه زده بودند، حرف می‌زدیم. «هوا خیلی سرد است. بچه‌ها نمی‌توانند تحمل کنند. به کانکس نیاز داریم». روزهای بعد که برف و بوران شدید بشود، زندگی بدون کانکس تصورناپذیر خواهد بود. در ماشین داشتم به روستاهای صعب‌العبوری فکر می‌کردم که فقط با آف‌رود می‌توان به آنها نفوذ کرد، مثل صوفی کندی. دوست بومی‌مان گفت که دیروز با هزار مصیبت خودش را رسانده بود به آن روستا. به آنها قول ۱۵ چادر را داده بود که هنوز تهیه نشده بودند.



یک ماه فرصت داریم و این دوره یک‌ماه‌ه فرصت مناسبی برای معرفی و جفت‌شدن است».

البته هدف اصلی جفت‌گیری نیست، احیای مسیر مهاجرت است. جمعیتی از درناها که در مسیر ایران مهاجرت می‌کردند (جمعیت غربی) مدت‌هاست از بین رفته و با این کار می‌خواهند قدمی در احیای این مسیر بردارند تا سایر درناهای جمعیت شرقی را به این مسیر سوق دهند.

حالا کانال یک محیط‌بان عکسی از امید و رؤیا در حال قدم‌زدن در تالاب فریدونکنار منتشر کرده و ابراز امیدواری کرده این دو به تفاهم برسند و نسل درنای سیبیری را در ایران احیا کنند.



پس از گذشت چندین روز از زلزله در شهرستان خوی هنوز عده‌ای از مردم به دلیل عدم دسترسی به وسایل گرمایشی در اتومبیل شخصی خود زندگی می‌کنند. عکس: سه‌نَد تَاکی‌اَشَرَق

نشانه‌خوانی

دروسوسه آینده



پویا نعمت‌اللهی

دکترای علوم ارتباطات

آقای رئیسی توییت زده‌اند که «آینده را برای اقتصاد، سفره مردم و معیشت بسیار روشن می‌بینم». این جمله را چگونه می‌توان فهم کرد؟ از حیث زمانی از ضمیر جمع استفاده شده است. اگر از فعل مفرد استفاده می‌شد، باورپذیری بیشتری در این جمله حاکم بود؛ چراکه رئیس‌جمهور یک کشور بیش از بقیه افراد آن جامعه خواستار بهبود وضعیت معیشت و سفره مردم است. همچنین آقای رئیسی به صفت شخصی‌هم در زمره همین مردم است و طبعا وضعیت بد اقتصاد و سفره هم‌وطنان باعث ناراحتی اوست. اما وقتی از ضمیر جمع استفاده شده است، جایگاه ایشان به عنوان یک جزء از کلیت دولت مطرح شده و فارغ از این جایگاه نمی‌توان مفهوم آن توییت را درک کرد. اکنون قرار است چه اتفاقاتی بیفتد که «آینده» را تا به این اندازه «روشن» کند؟ وقتی صحبت از آینده در میان باشد، در عرصه علوم پایه توجهات به آینده‌پژوهی معطوف خواهد شد.

منظور از آینده چیست؟

به نظر می‌رسد آنچه آقای رئیسی در این توییت بیان کرده اساسا «آینده» نیست بلکه «زمان حال بعدی» است. در این تعبیر به‌طور کلی آینده به زمان حال آتی تقلیل می‌یابد. اگر اکنون ما «حال امروز» است، فردا نیز «حال فردا» است و نه «آینده امروز»؛ در عصر کنونی آینده‌پژوهی در طیف وسیعی از علوم مورد استفاده است. سازمان‌ها، شرکت‌ها و دولت‌ها از این حوزه از علم در راستای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برای مقاصد خود بهره می‌گیرند. آینده‌ای که هنوز آن را تجربه نکرده‌ایم، در مقام وضعیتی هولناک به تصویر کشیده می‌شود و ما باید با استفاده از علوم و فنون امروزی به کشف قوانین آینده بپردازیم. گویی آینده دشمن است و ما باید ضمن پیش‌بینی روندها و متغیرهای احتمالی برای مواجهه با او آماده باشیم. مرحوم هاشمی در یکی از مصاحبه‌ها هیزمان به تصویر کشیده شده است که توسعه می‌گفت که آینده کشور را بسیار روشن و آباد می‌بیند. اکنون در پایان برنامه ششم، هم حسرت ۲۰ سال قبل را می‌خورند که چرا اوضاع رو به بهبود دائمی نمی‌رود. این شکاف بین آینده و اکنون در کجاست؟ هانا آرنت تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد. او شرح می‌دهد که نخستین چیزی که به آن توجه خواهیم کرد این است که نهنتها آینده (بهمنابه موج آینده) بلکه گذشته نیز باید نوعی «نیرو» تلقی شود. «گذشته» به مثابه «حال دیروز» یا «اکنون ما» چنان که کمابیش تمام استعاره‌های ما می‌گویند همچون باری نیست که انسان باید بر دوش کشد و زندگان می‌توانند و حتی باید در پیش‌روی خود به سوی آینده از سنگینی بی‌جان آن رها شوند. گذشته هرگز نمرده، گذشته حتی هنوز نگذشته است. آرنت تأکید دارد که این گذشته (که در تمام مسیر پیشین تا آغازگاه انداد دارد) ما را به عقب نمی‌کشاند، بلکه به پیش می‌راند؛ ازاین‌رو برخلاف آنچه انسان انتظار دارد، این آینده است که ما را به سوی گذشته می‌راند. این تعبیر در نسبت عجیبی با تعبیر ریچارد اسلاتر آینده‌پژوه معروف است که معتقد بود تغییرات اجتماعی را می‌توان به مثابه یک فرارگرد «فشار کشش» در نظر گرفت که از سوی آینده به جلو کشیده می‌شوند و با گذشته، به جلو هل داده می‌شوند. در واقع هانا آرنت می‌خواهد بگوید زمان از دیدگاه انسان، یکنجیره نیست که همواره ما را در فاصله‌ای میان گذشته و آینده نگه دارد. این بدان معناست که «آینده سفره ما» جریان بی‌وقفه روندی پیوسته نیست؛ بلکه زمان از وسط می‌شکند و پیوستار آینده‌نگارانه خود را (که قرار است روشن باشد) می‌گسلد تا «سفره آینده» چیزی مانند همین «سفره کنونی» باشد. به عبارت دیگر اگر جامعه را تجلی حضور هم‌زمان واقعیت‌های عینی و ذهنی اعضای جامعه بدانیم، آنگاه حامل روایت‌هایی از گذشته و آینده آنان است که در ساخت این واقعیت نقش دارند و واقعیت این است که وضع سفره و معیشت مردم روشن نیست. آقای رئیسی ظاهرا باید به آن تعبیر عمومی استناد کرده که «آینده را می‌سازیم». اما واقعیت آن است که جوامع خودشان تلاش می‌کنند تا تصویرسازی کنند و به آینده دلخواه خود متعهد باشند. برای ایجاد این ایمان (یعنی باوری عینی به امکان‌های آینده) باید کاری کرد که مردم به تاریخ‌های «آینده‌ای» باور پیدا کنند که در آنها، افراد پس از تصور دیدگاه‌های خود، راهبردهایی برای چگونه به واقعیت پیوستن این دیدگاه‌ها، ایجاد می‌کنند. به این ترتیب، از این خطوط تاریخی، امیدهایی برای تغییر آینده به دست می‌آید. به تعبیر پوپر، آینده مانند یک وعده، یک وسوسه یا یک فریب، در تمام لحظات حاضر است. این فقط فشار گذشته نیست که ما را پیش می‌برد، بلکه جذبه و وسوسه آینده و امکانات جذاب آن نیز ما را مسحور کرده، به سوی خود می‌کشد. این در واقع همان چیزی است که زندگی را زنده و رو به حرکت نگه می‌دارد. وقتی که جامعه بتواند آینده را به‌طور مناسبی در راستای اهداف مشترک خود مهار کند، آنگاه راه‌های بسیاری برای خروج از محضه‌ها و بحران‌ها فراهم می‌شود.



آینده را برای اقتصاد، سفره مردم و معیشت بسیار روشن می‌بینیم